

اضف الی ذلک: حتی اگر در جایی «حفظ کتب ضلال» را اعانه بر اثم دانستیم، باز هم می توان به آنچه ذیل «دلیل اول حکم عقل» آوردیم، اشاره کرد به اینکه احکام عقلی در جزئیات صادر می شود و این حکم بعد از کسر و انکسار حسن ها و قبح ها واقع می شود. طبیعی است که اگر در صورتی، حکم عقل احراز شود، آن را می پذیریم و الا تمسک به یک حکم کلی عقلی ممکن نیست.



## دلیل سوم: آیه شریفه اشتراء لهو الحدیث

سومین دلیلی که برای حرمت حفظ کتاب های ضلال به آن اشاره شده است، آیه شریفه ۶ سوره لقمان است. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است! « ما می گوئیم:

چنانکه برخی از بزرگان معاصر نوشته اند طریقه استدلال به این آیه چنین است: «اشتراء را به معنای هر چه باعث حصول شیء می شود ولو اینکه بیع در کار نباشد، می گیرند و بر این مطلب به آیات شریفه ی «ان الذین یشترون بعهد الله» و «ان الله اشتری من المومنین انفسهم» تمسک می کنند و نتیجه می گیرند که حصول کتاب ضلال در دست آدمی، نوعی اشتراء است و این کار حرام است.<sup>۱</sup> مجمع البیان درباره این آیه و شأن نزول آن می نویسد که نضر بن حارث:

«كان يتجر فيخرج إلى فارس فيشتري أخبار الأعاجم و يحدث بها قريشا و يقول لهم إن محمدا يحدثكم بحديث عاد و ثمود و أنا أحدثكم بحديث رستم و إسفنديار و أخبار الأكاسرة فيستمعون حديثه و يتركون استماع القرآن»<sup>۲</sup>

کلام فخر رازی:

«لَمَّا بَيَّنَّ أَنَّ الْقُرْآنَ كِتَابٌ حَكِيمٌ يَشْتَمِلُ عَلَى آيَاتٍ حَكْمِيَّةٍ بَيِّنَةٍ مِنْ حَالِ الْكُفْرَانِ أَنَّهُمْ يَتْرُكُونَ ذَلِكَ وَ يَشْتَغَلُونَ بِغَيْرِهِ، ثُمَّ إِنَّ فِيهِ مَا يَبِينُ سَوْءَ صَنِيْعِهِمْ مِنْ وَجْهِ الْأَوَّلِ: أَنَّ تَرْكَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِسْتِغْثَالَ بِحَدِيثِ آخَرَ قَبِيْحٍ الثَّانِي: هُوَ أَنَّ الْحَدِيثَ إِذَا كَانَ لَهْوًا لَا فَائِدَةَ فِيهِ كَانَ أَقْبَحَ / الثَّلَاثُ: هُوَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ يَقْضِي بِهِ الْإِحْمَاضَ كَمَا يَنْقَلُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ أَحْمَضُوا وَ نَقَلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «رُوحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً فَسَاعَةً» رَوَاهُ الدِّيلَمِيُّ عَنِ أَنَسِ مَرْفُوعًا وَ يَشْهَدُ لَهُ مَا فِي مُسْلِمٍ «يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةٌ وَ سَاعَةٌ» وَ الْعَوَامُ يَفْهَمُونَ مِنْهُ الْأَمْرَ بِمَا يَجُوزُ مِنَ الْمَطَايِبَةِ، وَ الْخَوَاصُّ يَقُولُونَ هُوَ أَمْرٌ بِالنَّظَرِ إِلَى جَانِبِ الْحَقِّ فَإِنَّ التَّرْوِيحَ بِهِ لَا غَيْرَ فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ قَصْدُهُمْ إِلَّا الْإِضْلَالَ لِقَوْلِهِ: لِيُضِلَّ عَن

۱. ن. ک: تحلیل الکلام فی فقه الاسلام (شیخ راضی نجفی تبریزی)، ص ۱۱۶؛ فقه الصادق، ج ۲۱، ص ۲۵

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن - ط دار المعرفه، ج ۸، ص ۴۹۰



سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ فَعْلُهُ أَدْخَلَ فِي التَّبِيحِ.

ثم قال تعالى: بَغَيْرِ عِلْمٍ عَائِدٍ إِلَى الشَّرَاءِ أَى يَشْتَرِي بَغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذُهَا أَى يَتَّخِذُ السَّبِيلَ هَزْوًا أَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ قَوْلُهُ: مُهِينٌ إِشَارَةٌ إِلَى أَمْرٍ يَفْهَمُ مِنْهُ الدَّوَامُ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَلِكَ إِذَا أَمَرَ بِتَعْذِيبِ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ، فَالْجَلَادِ إِنْ عِلْمٌ أَنَّهُ مِمَّنْ يَعُودُ إِلَى خِدْمَةِ الْمَلِكِ وَ لَا يَتْرِكُهُ الْمَلِكُ فِي الْحَبْسِ يَكْرَمُهُ وَ يَخْفَفُ مِنْ تَعْذِيبِهِ، وَ إِنْ عِلْمٌ أَنَّهُ لَا يَعُودُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَ أَمْرُهُ قَدْ انْقَضَى، فَإِنَّهُ لَا يَكْرَمُهُ. فَقَوْلُهُ: عَذَابٌ مُهِينٌ إِشَارَةٌ إِلَى هَذَا وَ بِهِ يَفْرَقُ بَيْنَ عَذَابِ الْمُؤْمِنِ وَ عَذَابِ الْكَافِرِ، فَإِنَّ عَذَابَ الْمُؤْمِنِ لَيَطْهَرُ فَهُوَ غَيْرُ مُهِينٍ.»<sup>١</sup>

توضیح:

١. صدر سوره توضیح می دهد که قرآن مشتمل بر آیات محکم است. بعد میفرماید:
٢. کفار این آیات را ترک می کنند و به غیر آن مشغول می شوند.
٣. این آیه بدی کار آنها را از جهاتی مورد اشاره قرار میدهد
٤. اول: ترک حکمت و اشتغال به سخن دیگر قبیح است.
٥. دوم: سخن دیگر اگر لهو و بی فائده است، پرداختن به آن قبیح تر است.
٦. پرداختن به لهو، گاهی به قصد مزاح کردن [احماض] است چنانکه از پیامبر روایت است که هر ساعت قلب خود را نیروی تازه دهید.
٧. عوام از امر پیامبر، امر به مطایبات جایز را می فهمند و خواص از این امر پیامبر، نگاه به جانب خدای سبحان را می فهمند چراکه ترویج با این نظر حاصل است و بس.
٨. ولی قصد مشرکین از لهو حدیث، مزاح نبوده است بلکه اظلال از حق بوده است و لذا کار آنها اقبیح است.
٩. «بغیر علم» متعلق به شراء است. یعنی بدون اینکه بدانند، حدیث لهوی را می خرنند و «یتخذها» یعنی «سبیل خدا را مسخره می کنند»
١٠. مهین یعنی چیزی که دارای دوام است.

١. مفاتیح الغیب، ج ٢٥، ص ١١٥.



۱۱. عذاب مهین اشاره به آن است که این عذاب، عذاب کافران است در مقابل عذاب مومنین که برای تطهیر آنهاست. [با کنایه ای که بیان شده است].

کلام مرحوم شیخ طوسی:

«قرأ اهل الكوفة إلا أبا بكر «و يتخذها» نصباً، الباقون رفعاً من قرأ بالنصب عطفه على «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا» أي يشتري لهو الحديث للأمرين. و من رفع عطف على قوله «يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... وَ يَتَّخِذَهَا هُزُؤاً» و من قرأ «ليضل» - بضم الياء و كسر الضاد - أراد يفعل ذلك ليضل غيره. و من - فتح الياء - أراد ليضل هو نفسه بذلك. اخبر الله تعالى ان «من» جملة «النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» أي يستبدل لهو الحديث. و قيل في معناه قولان:

أحدهما - انه يشتري كتاباً فيه لهو الحديث.

الثاني - انه يشتري لهو الحديث عن الحديث. و اللهو الأخذ في ما يصرف الهم من غير الحق، تقول: لهي فلان يلهو لهواً، فهو لاه، و تلهي تلهياً و ألهاه إلهاء، و اللهو و اللعب و الهزل نظائر. و الحديث الخبر عن حوادث الزمان. و قال ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد: لهو الحديث الغناء، و هو المروى عن أبي جعفر عليه السلام.

و قال قوم: هو شراء المغنيات. و روى ابو أمامة عن النبي صلى الله عليه و آله تحريم ذلك. و قال قتادة: هو استبدال حديث الباطل على حديث الحق. و قيل: كلما كان من الحديث ملهياً عن سبيل الله الذي أمر باتباعه الى ما نهى عنه، فهو لهو الحديث. و قيل: الآية نزلت في النضر ابن الحارث بن كلدة كان اشترى كتباً فيها أحاديث الفرس: من حديث رستم و إسفنديار، فكان يلهيهم بذلك و يطرف به، ليصد عن سماع القرآن و تدبر ما فيه.

و قوله «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» أي ليتشاغل بما يلهيه عن سبيل الله. و قال ابن عباس: سبيل الله قراءة القرآن، و ذكر الله، لان حجة الله قائمة عليه بالدواعي التي تزججه الى النظر فيما يؤديه الى العلم بالواجب ليعمل، فيتشاغل ليخف ذلك الإزعاج. و من قرأ بالضم أراد ليضل غيره بذلك. و قوله «وَ يَتَّخِذَهَا هُزُؤاً» أي يتخذ سبيل الله سخريه، فلا يتبعها و يشغل غيره عن اتباعها. و الضمير في قوله «و يتخذها» يجوز أن يكون راجعاً الى الحديث، لأنه بمعنى الأحاديث. و يجوز أن يكون راجعاً الى (سبيل الله) و السبيل يؤنث و يذكر. و يجوز أن يكون راجعاً الى (آيات الله) في



قوله «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. کوفی ها «یتخذها» خوانده اند که عطف بر لیضل است.
۲. اما ابوبکر [راوی از عاصم] و بقیه «یتخذها» خوانده اند که عطف بر بیشتری است.
۳. طبق قرائت اول، خرید لهُو حدیث به خاطر دو چیزی است یکی اظلال و دیگری مسخره کردن و طبق قرائت دوم، قرآن می گوید مردم اشتراء حدیث می کنند برای اظلال و راه خدا را مسخره می کنند.
۴. «لیضل» را هم برخی «یُضِلُّ» خوانده اند یعنی «لهُو حدیث می خزند تا گمراه کنند» و برخی «یَضِلُّ» خوانده اند یعنی «لهُو حدیث می خزند تا گمراه شوند».
۵. آیه می گوید از زمره مردم کسی است که لهُو حدیث را جایگزین قرآن می کند.
۶. اما در اشتراء لهُو حدیث دو معنی ممکن است.
۷. خرید کتابی که در آن حدیث لهُوی است.
۸. سخن لهُوی را از میان سخنان مختلف می گیرند.
۹. لهُو یعنی شروع کردن در کاری که همت آدمی را از حق باز می دارد.
۱۰. حدیث یعنی حوادث روزگار.
۱۱. لهُو حدیث در روایات به معنی غنا می باشد.
۱۲. برخی آن را خریدن مغنیه معنی کرده اند.
۱۳. گفته شده است: هر سخنی که لهُو باشد و آدمی را از راهی که خدا به آن امر کرده است به سوی راهی که نهی کرده است، بازگرداند، لهُو الحدیث است.
۱۴. در شان نزول آیه گفته شده است که نضر بن حارث بن کلد، کتابی که در آن احادیث فارس ها بود (رستم و اسفندیار) خریده بود و با آن برای مردم لهُو می کرد (اطراف: نو آوری کردن) یا مردم را از شنیدن قرآن باز می داشت.
۱۵. ابن عباس می گوید: سبیل الله یعنی قرائت قرآن و ذکر خدا را می گویند راه خدا چون حجت بر این ذکر قائم شده است.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۰.



۱۶. [بالدواعی:] انگیزه اشتغال از ذکر خدا آن است که می خواهند نظر کردن مردم در کتاب خدا که باعث می شود علم به واجبات خدا پیدا کنند تا به آن ها عمل کنند، را به در دسر اندازند [ازعاج: آشفته کردن /

زحمت انداختن].

۱۷. اتخاذ سبیل به صورت مسخره.

۱۸. ضمیر در «یتخذاها» می تواند به سبیل تعلق گیرد و می تواند به «حدیث» رجوع کند، یعنی معانی حدیث خدا را مسخره می کنند. و می تواند به آیات خدا رجوع کند.

